

تجلی رمز و اسطوره آب در دیوان، حدیقه و سیرالعباد سنایی

مهناز بازگیر^۱امیر حسین ماحوزی^۲علی محمد سجادی^۳

چکیده

یکی از ویژگی‌های شعر سنایی بهره‌برداری از عناصر اسطوره‌ای و رمزی است که به واسطه آن دریافته‌های شهودی را بیان می‌کند و از آن‌ها به عنوان ابزار انتقال معانی عرفانی بهره می‌گیرد. این عناصر بی‌شمارند و دارای ویژگی‌های خاص هستند؛ از میان آن عناصر اسطوره‌ای و رمزی در این مقاله به آب اشاره می‌شود. ایماژهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به حکمت‌ها و ظرایف عرفانی آن اشاره می‌رود و در نهایت ویژگی‌های اسطوره‌ای و نکته‌های رمزین و ارسی می‌شود.

کلید واژه‌ها:

آب، رمز، اسطوره، عرفان، سنایی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران.

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران. (نویسنده مسؤل)

^۳ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۷

تاریخ وصول: ۹۳/۰۶/۳۰

مقدمه

اسطوره طبیعت و عناصرش نماد دوران پیش از دانش و تکنولوژی و نشان مشخص روزگاران باستان است. طبیعت همواره در پیدایش تحولات مذهبی مردمان باستان به ویژه آریایی‌های ساکن ایران و هند نقشی بی‌بدیل داشته است. اعتقاد به نیروهای طبیعت رفته‌رفته در میان آریایی‌ها به صورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد و کم‌کم برای عناصری چون خورشید و ماه و ستارگان و باد و آب نشانه‌هایی را اختراع کردند و آن‌ها را نیروی خدایی نامیدند. چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک بارزترین مظاهر طبیعت هستند که بنابر کهن‌ترین باورهای پیشین نماینده پاکی و سرچشمه زندگی در هستی بوده‌اند، عناصر طبیعت در اشعار سنایی، بنیانی اساطیری و هویتی منحصر بفرد دارند و صاحب روانی هستند که در جای جای، عملکرد خود را در زندگی آدمی به تصویر می‌کشند.

پیشینه تحقیق

مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب اسطورهء آب در متون نظم پارسی» از دانشجوی دکتری ابوزمجلسی پویایی؛ دانشگاه تربیت مدرس تهران در فصلنامه ادبیات و اسطوره شناختی (۱۳۹۰؛ شماره ۲۰) منتشر شده، که در آن ذکری از اشعار سنایی نیست اما در اوستا بر پاکی آب در بند هشن بر نخستین آفریده از آب در اوپانیشاد بر ویژگی تطهیر آب و در کیش اسلام به آب که منشاء حیات و آیین وضو و غسل که با آب صورت می‌گیرد اشاره شده و در متن مقاله مفصل به آن پرداخته شده است؛ بنابراین مقاله و پایان‌نامه‌ای با این موضوع یافت نشد.

آب

آب رحمتی است که با نفوذ در جهان مادی به دورترین مرزهای آفرینش می‌رسد، نوشیده می‌شود تا تشنگی را برطرف کند؛ زیرا آب نشان و نمادی از اصل حقیقی است؛ آب

دارای نیروی فعال و حیات بخش و یادآور حضور همیشگی خداوند است. از میان عناصر، آب را بی واسطه می پرستیدند، جویبارها و چشمه‌ها همیشه مقدس بوده‌اند، مردمان نخستین آب را عنصری مقدس می پنداشتند. در ادبیات پهلوی، آب دومین آفریده مادی است که اورمزد آن را از گوهر آسمان در ۵۵ روز آفریده، پیش نمونه آب به صورت قطره‌ای به پهنای همه آب‌ها، او رمزد به یاری آن آب باد و باران را آفرید. پدید آمدن چرخه زایش از عنصر ازلی آب، اساس بسیاری از اسطوره‌های کیهان شناختی ملت‌ها از هند و ایران و یونان و آشور است. در اوستا آمده: «آب پاک نیالوده را می ستاییم که به همه جا روان است و درمانگر است، نیایش آب گله و رمه را بیافرید، خواسته و مال را برکت دهد و کشور را فراخی و آرامش بخشد، نطفه مردان را پاک و زهدان زنان را پاک و آماده برای باروری نگاه دارد و زایش و حمل را برای بانوان آسان کند، پستانهاشان را پر شیر نگاه دارد.» (رضی، ۱۳۹۱: هات ۶۵ ص ۲۸۷) در اساطیر مصر می خوانیم «نخست جهان از اقیانوس آغازین پر بود و این اقیانوس نون نام داشت، نون همه جا گیرد.» (ایونس، ۱۳۷۵: ۳۵) در بند هشن از قول به دین نقل می شود که: «نخستین آفریده همه آب سرشکی بود زیرا همه چیز از آب بود.» (بهار، ۱۳۶۹: ۳۹)

سنایی به تقلید از نمونه‌های ازلی از طریق کهن الگو می پردازد و آدمی را به دوران اسطوره‌ای که ضمن آن نمونه‌های نخستین برای اولین بار پیدا شده‌اند فرا می فکند. زمان را واژگون می کند و شخص را به زمان اساطیری منتقل می کند.

بر ساحت آب از کف پرداخته مفرش‌ها بر روی هوا از دود افروخته ایوان‌ها

از نور در آن ایوان، بفروخته انجم‌ها وز آب بر این مفرش بنگاشته الوان‌ها

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶)

مطابق روایات ایرانی نخستین آفریده آب سرشکی بود و پس از آفرینش آسمان و زمین و گیاه در ششمین مرحله نوبت به آفرینش انسان می رسد. وجه تشابه گیتی و مردم در آفرینش

نخستین، همه از آب سرشکی است از این رو می توان اظهار کرد که در روایات ایرانی و نگرش سنایی آفرینش هستی و انسان در زنجیره آفرینش به آب باز می گردد.

خداوندی که آدم را و فرزندان آدم را پدید آورد از ماء معین و از گل مسنون
(همان: ۵۳۹)

تعالی صانعی کاین جمله از آب او پدید آورد پس آنکه جمله را هم وی به خاک اندر کند مدفون
(همان: ۵۴۲)

آب رمز همه چیزهایی است که وجود دارند، سرچشمه و منشأ همه کائنات هستی است، آب در آفرینش کیهان و اساطیر و آیین‌ها همواره نقشی مقدم بر هر شکل و صورتی دارد و تکیه‌گاه هر آفرینشی است، پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است، آب رمز جوهر آغازین است همه اشکال و صورتی که در نهایت به این عنصر بازمی‌گردند از آب زاده می‌شوند. آب حاوی همه چیزهایی است که هنوز شکل و صورت پذیرفته‌اند و به صورت بذر و دانه هستند؛ بدین سبب آب موجب حیات و تجدید آن و استمرار و مداومت و پایداری زندگی است. این آب‌های آغازین و رویاننده و نامیه محمل فرایند سیوروت هستند. آب در ضمیر سنایی مایه رشد و نمو و بالندگی و سرچشمه زندگی در همه مراتب هستی است و این معانی، همگی بیانگر اسطوره واحدی از آفرینش است.

بزرگا، پادشاهها کوست کز یک آب و یک نطفه پدید آورد چندین خلق لونا لون دیگرگون
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۴۱)

طمع بقا چه داری معجون شخص تو باد است و آتش است و گل تیره و منی
(همان: ۷۰۰)

«از دوره‌های نخستین آب به دو گونه با مفهوم باروری و بارداری پیوند داشته است: ۱- به شکل باران ۲- بصورت زنی باردار که فرزندی می‌آورد و این ولادت در لوا و پناه عنصری که آن را همه می‌پرستیدند انجام می‌گیرد.» (م- دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۴۱)

به دلیل اهمیت آب در باروری و زاینده‌گی طبیعت و انسان بخش مهمی از اساطیر به این عنصر حیاتی اختصاص یافته است. آب در بعد رمز آموزانه خود با غیب پیوند می‌یابد و این نشانه نوزایی و هنر ضرباهنگ حیات اسطوره‌ای آن است، رابطه غیب آموزی و پیشگویی آب و غیب از این روست که پیشگویی و غیب آموزی در مجاورت آب صورت می‌گرفته، «در فرهنگ و تمدن آشور اعتقاد بر این بوده است که قدرت غیب‌آموزی از آب نشأت می‌گیرد.» (همان: ۱۴۳)

فرآیند آب و غیب به طرزی ناخودآگاه از ذهن شاعر گذشته است.

کشتی را غرق گردانند در دریای غیب کشتی را هم ز صرصرتا در معبر برند
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۵۲)

به موجب اوستا، توأمان یا همزاد نیایش مادر زندگی نیایش آب زندگی است، در نگرش زرتشت آب به عنوان حامل زندگی است و حتی خاک فقط در مجاورت و با حضور رطوبت حمل برمی‌دارد و ثمر می‌دهد، رطوبت همان، آب عنصر سحرآمیزی است که خاک را قادر می‌نماید تا تولید شکل اولیه کند و همه تظاهرات زندگی را به منصه ظهور می‌رساند، آب عنصر سحرآمیز که در یسنا «درمان و شفای دردها به آن منتسب است.» (پور داود، ۱۳۵۶: ۵۲)

اصل و فرع نماز غسل و وضوست صحت داء مفصل از داروست
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

داستان‌های شفایابی در آب‌های معجز اثر، خاصیت آب‌های درمانی در قدیم‌ترین اعصار باستانی شناخته شده بود. امروز هم داروها با آب ساخته می‌شود و اما مناسک طهارت در سطحی بالاتر نشان دهنده یکی شدن با جوهر کل جهان خلقت است و بالاتر از همه نماد اتحاد در اعلی درجه آن می‌باشد، همان غرق گشتن یا فنای موجود در آب‌های احدیت بی‌حد و کرانه حقیقت است. در نگاه اوستا و نگرش سنایی آب است که در شکل گرفتن و جوانه زدن و شکفتن بذرها و در اسپرم جانوران نقش دارد همین عنصر در جریان‌های زیرزمینی، در جویبارها، رودها و

اقیانوس‌ها و باران شکل دهنده و به ثمر رساننده زندگی گیاهی، جانوری و انسانی است. برابر با آنچه که از سرودهای اوستایی درباره نیایش آب زندگی برمی آید؛ جلوه‌های گوناگون گردش آب در طبیعت توصیف می‌شود و ارزش قدسی آب به عنوان جهان آفرینی این عنصر است، آب جوهر ازلی و عنصر حیات و جاودانگی است باران زاییده ابر و ابر از دریا و دریا آبست. «ابراز دریا برخواهد خاست و باد آن ابر را به هفت کشور خواهد راند و باران خواهد بارید.» (ژینیو، ۱۳۷۲: ۴۹)

زابر تیره بارانی به هر جایی همه لؤلؤ
به باغ و راغ از آن لؤلؤ نمایی لاله حمراپی
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۰۰)

در هوا زود گشت می‌بخ پدید
ابر باران گرفت و می‌بارید
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۵۴)

در اساطیر چین به مقارنه آب، جاودانگی و بودا اشاره می‌شود و در آیین میترا «سوما که تجسد باران است خدای زندگی و بی‌مرگی شمرده می‌شود.» (ور مارزن، ۱۳۷۲: ۱۹)

در سرودهای فلسفی ریگ ودا «ریشه خدایان ودایی غالباً به عنصر آب نسبت داده می‌شود.» (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۴۵) آنچه به احساس سنایی وارد می‌شود، بازتابی است از آنچه که در ذهن آدمیان اسطوره درک شده و در حقیقت وی به ارائه نمونه‌های تکرار شونده برای باورمندان خود می‌پردازد و در عین وفاداری به خطوط اصلی اساطیر، عناصر نوینی را با مقتضای فرهنگی، فکری و اجتماعی دوره خود به آن می‌افزاید. آنجا که از تازگی سرور و گل و آبادانی گلستان از آب و خوی پیامبران سخن می‌گوید.

آب را چون مدد بود هم ز آب
گلستان گردد آنچه بود خراب
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۸۱)

تازگی سرو و گل ز بارانست
زندگی جان و دل ز یارانست
(همان: ۴۸۱)

شعله‌ای زو صد هزار اخگر قطره‌ای زو و صد هزار اختر
(همان: ۱۰۷)

هست خوی رسول دلجویش هست آب خدای در جویش
(همان: ۶۲۹)

در اساطیر ایرانی، ایزد نگهبان آب اردویسورا - آناهیتا است که منشأ گسترش‌های مادی است. «ایزد بانو، اردیسورا آناهیتا، یعنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، سرچشمه همه آب‌های روان زمین است او منبع همه باروری‌هاست، نطفه همه نران را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد» (هینلز، ۱۳۸۶: ۳۹، ۳۸)

در آبان یشت، کرده شانزدهم، فقره شصت و چهارم، مادینه بودن آناهیتا مام‌بخ آب‌ها بدین‌سان آمده: «آن‌گاه اردویسور آناهیتا به صورت دختر زیبایی بسیار برومند، خوش اندام کمربند در میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف از قوزک پا به پایین کفش‌های درخشان پوشیده با بندهای زرین محکم بسته، روان شد.» (پور داود، ۱۳۷۷: ۲۵۹)

در اسطوره‌های ایرانی و تبارهای دیگر، آب چونان زنی انگاشته شده است و برای دیداری و پیکرینه کردن آن از انگاره و نگاره‌ای زیبا و دلربا، نامزد به آناهیتا سود جسته‌اند و این به کار و ساز و کنشی روانی که کهن نمونه آب با کهن نمونه مادینه روان در پیوند است، برمی‌گردد؛ چرا که انسان‌های کهن به گونه‌ای آب را مادینه می‌پنداشته‌اند و چنین نگاره‌پردازی از آب به فرمان کهن نمونه‌هاست. سنایی هم بی‌اراده و خواست خویش، آب و زندگی را به معشوق نسبت می‌دهد و این عنصر زندگی بخش پیرامون خود را بر بنیاد کار و ساز برانگیختگی کهن نمونه‌ها به زبان شعر می‌کشد.

از رخس گردد منور گر همه جنت بود وزلبش یابد طهارت گر همه زمزم بود
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶۶)

شسته از آب زندگانی روح	از پی فتنه ارغوان ترا (همان: ۲۳)
بر چشمه حیوان ز پی چون تو طبییی	شاید که کند فخر شهنشاه جهاندار (همان: ۱۹۲)
هست آب زندگانی در لب شیرین تو	بی لب شیرین تو من زندگانی چون کنم (همان: ۹۴۲)
خبر نداری از آن کز بلاش نگریم	که هیچ تشنه ز آب حیات نگریزد (همان: ۸۵۵)
ای لعبت صافی صفات، ای خوشتر از آب حیات	هستی درین آخر زمان، این منکران را معجزات (همان: ۸۰۳)
زان بوسه همچون آب حیوان	اکنون نه سنائیم که نوحم (همان: ۳۵۹)
جان همی بارید هر ساعت ز سر تا پای او	گوئیا بوده است آب زندگانی مشربش (همان: ۳۲۷)
بوده بحری همیشه محرابش	آتش عشق لَم یزل آبش (همان، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

آب حیات شربت و نوشداری جاودانگی و تطهیر کننده است، آب صورت مثالی قدرتمند در جویبار خرد تا واپسین مرز ناخودآگاهی سنایی جاری شده به نحوی که کمترین اشراق و شهودی برای بازیافتش کفایت می‌کند، این اشارات به آب و پیوندش با معشوق در ضمیر سنایی خرده ریز ناخودآگاهی است که جاذبه‌ای خاص دارد. سنایی با چشمه وجود و لب معشوق در عرصه حیات جاوید ولادت می‌یابد و با خیال بافی به آن آب ازلی اشاره می‌کند.

در خصوص رابطه قدسی آب و جاودانگی مطابق اساطیر هند «برهما درون نیلوفر آبی شناور بر امواج آب می خوابد و با شکفتن نیلوفر بیدار شده و همه چیز دوباره آفریده می شود.» (ایونس، ۱۳۷۳: ۴۰)

در هند و ایران نیلوفر بطن جهان و سریر خداوند است؛ نیلوفر با جهان در پیوند است، جهان از هسته ازل به وجود آمده و هم از نیلوفری که بر آب های آغازین می شکفتد. از آنجا که نیلوفر با طلوع خورشید سر از آب بیرون می آورد و با غروب آفتاب و گسترش تاریکی افول می کند، می توان آن را به جهت ارتباطش با آب نمادی دیگر از زایش دوباره و مردن پیش از مرگ طبیعی دانست.

ذوق این خطه خطا و خطر	هست مانند حوض و نیلوفر
روز بدهد ز بوی خود زورش	چون شب آید هم او بود گورش
روز بخشد ز بوی خویشش قوت	چون شب آید خودش بود تابوت
روز در بوبیش ارکند پرواز	باز شب جان بدو سپارد باز

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

در روایات پهلوی «گل نیلوفر متعلق به امشاپسند آبان است.» (مزدایور، ۱۳۷۵: ۷۳) در روایات پهلوی آبان نام دهمین روز ماه است. «اورمزد آفرینش آب را در روز آبان از ماه تیر به پایان می برد.» (همان: ۴۶) و مینوی همه آبها آبان است. به اعتقاد ایرانیان مطابقت نام آب با یکی از روزهای ماه (آبان روز) اصلی است که نمایانگر اهمیت و قداست این عنصر تلقی می شود و سنایی آن به آن اشاره می کند.

گه برهنه ات کند چو آبان شاخ	گه بپوشاند چو آب شجر
هم ز چشمت وز دلت کز چشم و دل	اندر آبان و در آذر مانده ام

(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۵۳)

(همان: ۳۵۸)

نمونه دیگر تبلور آب در اساطیر، تصویر رمزی است که از آن ارائه می‌شود، که با احتساب رمزهای دریا و جوی و سیل و بخصوص چشمه حیات و آب زندگانی و چشمه حیوان و آب حیوان اساسی‌ترین رمز در آثار سنایی به حساب می‌آید.

مرکز ثقل بار مفهومی رمز آب، جان آدمی است، جانی آسمانی که قطره آبی است که پیش از حیات دنیوی جزوی از ذات حق (دریا) بوده است و با خس و خاشاک تن پنهان شده است اما رقص خاشاک بر سطح آب، شاهد هستی و موج اوست. سنایی عارف به مدد روشن دلی آبی را می‌بیند که مایه حیات و حرکت آب است در حقیقت با دیدن آب، آب را می‌بیند.

توبه گلبن ده آب حیوان را گو برو خاک خور مغیلان را

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۶)

چون گذشتی ز عالم تک و پوی چشمه زندگانی آنجا جوی

(همان: ۹۶)

خاک کوی دوست خواهی جسم و جان بر باده ده آب حیوان جست خواهی آتش اندر مال زن

(همان، ۱۳۶۲: ۹۷۴)

زنده آن جایگه مبرتن خویش آب حیوان مده به دشمن خویش

(همان، ۱۳۷۴: ۳۹۸)

در اساطیر و تاریخ ادیان، آب متضمن تجدید حیات است؛ زیرا در پی هر انحلال و ولادتی نو است؛ «غوطه‌ور شدن در آب رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است؛ زیرا هر غوطه‌وری برابر با انحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان است. (الباده: ۱۳۷۲:

آب رمز غیب یا معشوق ازلی است که موجی از آن دریا گاه فرا می‌رسد و دل و دین و کام و نام عارف عاشق را می‌شوید و می‌برد. تجلیات و بارقه‌های ظهور است که سبب ولادتی درونی می‌شود و موج زدن آب حیات، همان چشمه‌های کوثری است که الطاف و عنایات خداوندی و نفحات رحمانی است؛ هم‌چنان که آب، مرده را احیا می‌کند، عشق و انوار آن نیز مایه حیات دل‌مردگی است و به جهان بی‌جان تن شور و نشاط زندگی می‌بخشد. هم‌چنان که زندگی مردم عادی به آب بستگی دارد، زندگی صاحب‌دلان و مردان معنوی به آب معنی و معنویت بسته است و اما چشمه این آب در درون مرد عارف است.

در بند هشن از چشمه آب بی‌مرگی سخن به میان می‌آید «که بر پیری چیره می‌شود و هنگامی که پیرمردی بدین چشمه در شود به صورت جوان پانزده ساله‌ای از آن بیرون می‌آید و بی‌مرگ می‌شود.» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

در اساطیر چین نیز اعتقاد بر این است که کوه مقدس کون لون در غرب خاستگاه رود زرد است و سرچشمه رودی است که اگر کسی از آن بنوشد، جاودانه خواهد شد.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

فرو رفتن در عشق الهی مثل آبی است که تعلقات و دل‌مشغولی‌های حقیر را دور می‌کند، عاشق خود را به جریان عشق یا اراده و اختیار معشوق می‌سپارد، و آب آن عامل پنهانی و رمز بود و نبود و حرکت و سکون، قبض و بسط و صمت و گفتار است. در ضمیر ناخودآگاه سنایی چشمه حیات و آب حیات، مشابه آن چیزی است که در بالا، عالم ملکوت یافت می‌شود، به عبارتی آنچه در درون هست در بیرون نیز هست. نمادگرایی در گستره تأویل و آفرینش، در درون نظامی سازمان یافته از روابط فوق‌العاده پیچیده عمل می‌کند. سنایی کارکرد غالب آن پیوند زدن دنیای طبیعت و ماورای طبیعت یا عالم کبیر و عالم صغیر را می‌داند.

از عنا طعمه ساز ارکان را	پس به کف کن تو آب حیوان را (سنایی، ۱۳۷۴: ۱۵۶)
دل او عالم معانی بود	لفظ او آب زندگانی بود (همان: ۲۵۵)
دلش از باغ آن جانی به	خلقش از آب زندگانی به (همان: ۵۹۸)
گشته در راه دین ز بهر ثبات	خاک درگاه او چو آب حیات (همان: ۶۲۰)
غیب یزدان نهاده در دل او	آب حیوان سرشته در گل او (همان: ۱۹۱)
که بدین راه در بدی نیکیست	آب حیوان درون تاریکیست (همان: ۸۹)
گفته‌ای من روان شما ر روان	در دو عالم چو چشمه حیوان (همان: ۷۱۴)
بسی نماند که این ملک را تمام کند	ز کیمیا و ز آب حیات و از عنقاش (همان، ۱۳۶۲: ۳۱۹)
آتش جانان گریبان گیر جان آمد از آنک	آن همه تردامنی در چشمه حیوان بماند (همان: ۱۴۴)
چشمه حیوان چه جویی قطره آب از نیاز	در کنار افشان ز چشم و چشمه حیوان شمر (همان: ۸۹۷)

هر چشمه نمایانگر جوهر اصیل و خالصی است که زیبایی از آن خلق می‌شود و هستی به جریان آن مدیون است؛ چشمه تجلیات یا انعکاس‌هایی از ذات اقدس الهی است که سر منشأ حیات و همه چیز است. برون جهیدن یک چشمه به عبارتی ظهور مجدد آب نازل شده از آسمان است که پنهان شده بود و دلالت بر انکشاف ناگهانی واقعیتی دارد که از نمودهای ظاهری فراتر

می‌رود و عرفان نوشیدن از آن است و عرفان حقیقت ادراک شده از سوی آدمی و عرفانی که در جان آدمی در مقام مدرک متحقق است. آب رمز دانش و رمز حقیقت عرفانی است که عقل قادر به درک آن نیست و دل طالب و خواهان آن است.

تشرفات آیینی در آیین میترا و دین مسیح به شرط غسل تعمید صورت می‌گیرد. «با این عمل، تازه کیش تقبل می‌کند اسرار جمع را بر ناآشنایان فاش نکنند تا لیاقت زندگی ابدی را بیابد.» (ورمارزن، ۱۳۷۲: ۱۵۲)

پس غسل تعمید نمودگار رستاخیز و مرگ عرفانی است و نشانه تبدل، خداگونگی و نشأه خداوند در جان آدمی است. فرایند قدسی تطهیر، به آب و آیین وضو و غسل که با آب صورت می‌گیرد امری بایسته شمرده می‌شود در اوپانیشاد به لزوم آن اشاره می‌شود «و چون برای پرستش، آب ضروری است، آب پیدا شد پس در این فکر شد که چون من قصد پرستش دارم این آب برای من آفریده شد.» (جلالی نائینی، ۱۳۵۶: ۳)

در روایات مزدیسنا مندرج است که «ناپاکی و هر چه از تن زنده جدا شود را به آب برند» (مزدآپور ۱۳۶۹: ۹۲)

سنایی به این هندسه روحانی با معماری خود به خوبی اشاره می‌کند.

طالب اول ز غسل در گیرد	کز جنب حقیق نماز نپذیرد
تاتراغل و غش درون باشد	غسل ناکرده ای تو چون باشد
غسل ناکرده از صفات ذمیم	نپذیرد نماز ربّ عظیم

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

طهارت برای آن است که در جهان ماده خود را با این موج رحمت (آب) یکی سازیم؛ زیرا تطهیر بازگشتی است به سوی اصل آدمی، آب افزون بر آنکه بدن را پاک می‌نماید، تأثیر اجتناب‌ناپذیر بر نفس دارد، اگرچه زودگذر و سطحی باشد، آب رمز شناخت و رمز رحمت

است. غسل با آب موجب تطهیر و شستن لوث گناه و پاکی جنون و شوریدگی است و باید پیش از سخن گفتن با خدا صورت گیرد.

ندهد سوی حق نماز جـواز
 زاری و بی خودی طهارت تست
 چون طهارت نکرده ای به نیاز
 کشتن نفس کفـارت تست
 (همان: ۱۳۹)

در ره دین برو ریاضت کن
 وز چنین راه بد طهارت کن
 (همان: ۶۴۵)

رنگ پنداشت راز تخته آز
 رو بشویش به آب ذل و نیاز
 (همان: ۳۰۹)

آتش جان تو به دست صواب
 شسته اند اختران به هفتاد آب
 (همان: ۳۷۳)

علم او همچو آب شوینده
 نام او همچو باد پوینده
 (همان: ۶۲۶)

ابر شسته ز روی هامون پاک
 هرچه آلیشست از رخ خاک
 (همان: ۴۰۲)

هر که را رنگیست همچون نیل در آب افکنید
 هر که را بوئیسست همچون عود بر آذر نهید
 (همان، ۱۳۶۲ : ۱۸۱)

«رسم فرو بردن نوزادان در آب روان چند روز پس از ولادتشان معمول بود؛ وقتی نوزادان آنقدر نیرومند بودند که از این امتحان جان سالم بدر برند، آنان را نجات یافته از آب (از آب گذشته) می نامیدند. در اساطیر یونان، نموداری از این رسم را باز می یابیم آنجا که تیتس،

اخیلوس را در آب‌های استایکس فرو می‌برد تا روئین تن شود. داستان موسی که نامش به معنی از آب گرفته یا نجات یافته از غرقه شدن است این خاطره اساطیری را که رسم تعمید کنونی یکی دیگر از بازمانده‌های آن سنت کهن است فرا یاد می‌آورد.» (م- دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۲)

در محیطی به گرد جوی مپوی آب داری به خاک روی مشوی
(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۴۴)

غیب او عیب خـلق بدانسته عفو او شسـتنش توانسته
(همان، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

ترکیب کنایی دست شستن نیز از رهایی و عدم وابستگی حکایت دارد.

ای دست فرو شسته ز آفرینش گشته ملکی هر کجا که دیده
(همان، ۱۳۶۲: ۴۰۸)

دفتر ملک دو عالم را فروشوئیم پاک هر چه آن ما را نشایست آتش اندر وی زнім
(همان: ۴۰۸)

آب هر شکل و صورتی را از هم می‌پاشد و هر تاریخ و سرگذشتی را نابود می‌کند، هم چنان که آتش این خواص را داراست.

زبان سنایی، زبان عرفانی است، زبانی که به شرح بیان تحوّل و رویدادی درونی می‌پردازد، از این رو عناصر زبانی او مربوط به احوال عینی و روابط محسوس در شعر او به معانی و مفاهیم ذهنی و حالات بیان‌ناپذیر روحی دلالت دارد. این تصرّف و به کار بردن محسوس برای معانی معتدل رمز است. «رمز چیزی است از جهان ناشناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم خود اشاره می‌کند به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن، تلقی نگردد؛ بنابراین رمز نشانه‌ای پیدا از واقعیتی ناپیدا شمرده می‌شود.» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۲)

سنایی آن زمان که از طهارت و شستشو دم می‌زند، با آب هم ذات پنداری می‌کند، و عنصر آب را که اجراء کننده آداب طهارت و پاکی است به کار می‌گیرد؛ چرا که آب مظهر خلوص اولیة طبیعت انسانی آن گونه که در آغاز خلق شده بوده، هست. بدین ترتیب با این عمل اتحاد با برکت و رحمت خالصی می‌یابد که با جوهر کل جهان خود را متحد می‌بیند.

در رمز ماهی و هم‌نشینی آن با آب، غیب و لامکان که مبدأ و منتهای سیر جان است با آب جان سرشتی یگانه دارد باز با رمز آب بیان می‌شود و ماهی، واماندگی غریبی و عذاب جان را در حیات زمینی خود به تصویر می‌کشد.

ور چو ماهی جوشن عصمت فرو پوشیده‌ای ز آتش فتنه چو ماهی شو به آب اندر نهان

(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۵۵)

آب پیکری تازه می‌بخشد و در قالب آن، کمال‌یابی پی گرفته می‌شود. و جسم فرسوده از کارهای دوران، در آب که رمز زایش و نوزایش است، تولد دیگری می‌یابد. زنده بینی و جاندار پنداری آب مرهون ارزش قدسی آن به عنوان یکی از عناصر اساسی در چرخه آفرینش است.

آب را گر چه میل زی پستی ست نظم تو کار نار خواهد کرد

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۳۳)

پیکر آب و گل ز قهرش عور لعبت چشم و دل ز کتفش کور

(همان: ۸۱۰)

«آبان روز از آب پرهیز کن و آب را میازار» (مزدآپور، ۱۳۷۵: ۴۶)

«آب‌ها نیز ریاضت می‌کشند.» (بهار، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

«آب خدا را تسبیح می‌کند.» عهد عتیق، مزامیر داود، (مزمور، ۹۳، آیه ۴)

اهورمزدا به زرتشت الهام کرد که: «آرزوی خود را از آب بخواه و این سرود را به ملایمت زمزمه کن ای آب‌ها، آن نیکی ارزانی دارید مرا تا از فریب و زیان درامان باشم، آرزومندم که به من بخشود بشود و برسد آن چه که اراده و خواست اهورمزداست.» (رضی: ۱۳۹۱، هات ۶۵: ۲۸۷) آب همواره باقی است، حدیث سنتی آب‌های آغازین که زادگاه جهان بوده‌اند در روایات عدیده مربوط به آفرینش باستانی و ابتدایی کهن بازیافته می‌شود. وجود و پیدایش آب مقدم بر پیدایش آسمان‌ها و زمین است، قداما چندان قداستی برای آب قائل بودند که آن را جوهره خدایان می‌شمردند.

Archive of SID

نتیجه گیری

با جستجو در حدیقه و دیوان و سیرالعباد، جایگاه اسطوره‌ای و رمزین آب کاویده شد. روند شکل‌گیری مضامین با توجه به نمونه‌های شعری بررسی گردید. ویژگی‌های آب با توجه به ویژگی‌های زبان سنایی نشان داده شد و در نتیجه مشخص گردید که آب ریشه در باور و فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم دارد و در ارتباطی تنگاتنگ با اسطوره و رمز است. آب در سیری از زمان از اسطوره به معنایی نمادین راه پیدا کرده و در مضامین عرفانی جایگاه ویژه‌ای را اشغال نموده است. آب، دارای نیروی فعال و حیات بخش و یادآور حضور خداوند است، جمله آفرینش هستی و انسان در زنجیره آفرینش به آب باز می‌گردد. آب سبب تجدید حیات و استمرار و پایداری زندگی است و وسیله تطهیر است و تطهیر در حقیقت از دید سنایی بازگشتی است به سوی اصل آدمی، آب حیات تازگی می‌بخشد و در قالب آن، کمال‌یابی پی گرفته می‌شود. زایش و نوزایش از آن حاصل می‌شود و به تولدی نو می‌انجامد. در تمام اساطیر مقدس است و در نهایت سنایی از عناصر اسطوره‌ای و رمزی برای به خدمت گرفتن حقایق عرفانی و دینی و اخلاقی و اجتماعی استفاده می‌کند و دقایق مکتب خود را، با بهره‌گیری از ایماژهای متفاوت بیان می‌کند، تمام عناصر اسطوره‌ای و رمزین برای سنایی وسیله‌ای است تا با آن تجلی تعبیرات ایرانی و عرفانی را مفاخره کند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. المیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
۲. لیونس، ورونیکا، (۱۳۷۳)، اساطیر هند، ترجمه با جلان فرّخی، تهران: اساطیر.
۳. _____، (۱۳۷۵)، اساطیر مصر، ترجمه با جلان فرّخی، تهران: اساطیر.
۴. بهار، مهرداد، (۱۳۶۹)، فرنیغ دادگی، بند هشن، تهران: توس.
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی
۶. پور داود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، یشتها، تهران: دانشگاه تهران.
۷. _____، (۱۳۵۶)، یسنا، تهران: دانشگاه تهران.
۸. جلالی نائینی، سید محمدرضا، (۱۳۷۲)، ریگ ودا، (گزیده سرودها)، تهران: نقره.
۹. _____، (۱۳۵۶)، اوپانشاد، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۰. رضی، هاشم، (۱۳۹۱)، اوستا، تهران: بهجت.
۱۱. ژینیو، فیلیپ، (۱۳۷۲)، ارداویرافنامه، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
۱۲. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، دیوان، چ ۳، تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۳. _____، (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه، چ ۳، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. _____، (۱۳۶۰)، سیرالعباد الی المعاد، مثنوی‌ها. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران
۱۵. کریستی، آنتونی، (۱۳۷۳)، اساطیر چین، ترجمه با جلان فرّخی، تهران: اساطیر.

- ۱۶ عهد عتیق و جدید، (۱۳۶۴)، ترجمه ماشاء الله رحمان پور داود و موسی زرگری، تهران: انتشارات انجمن فرهنگی گنج دانش.
- ۱۷ م. دلاشو. لوفلر، (۱۳۶۶)، *زبان رمزی قصه‌های پریوار*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۱۸ سورمارزن، مارتن، (۱۳۷۲)، آیین میترا ترجمه نادر بزرگ زاد، تهران: چشمه.
- ۱۹ مزداپور، کتایون، (۱۳۷۵)، پژوهش در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- ۲۰ - _____، (۱۳۶۹)، *شایست و نشایست*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی
- ۲۱ هینلز، جان راسل، (۱۳۸۶)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

Archive of SID